

## پرسش و پاسخ میان ابوالحسن عامری و ابن سینا حیثیت فلسفی ناب دارد

چهل و سومین نشست از مجموعه درس گفتارهایی درباره بوعلی سینا

چهارشنبه ۱۴۰۰/۱۰/۲۲

چهل و سومین نشست از مجموعه درس گفتارهایی درباره بوعلی سینا با همکاری مرکز فرهنگی شهر کتاب و بنیاد علمی و فرهنگی بوعلی سینا در روز چهارشنبه ۲۲ دی برگزار شد. این نشست با حضور دکتر مقصود محمدی و دکتر سید محمود یوسف ثانی، به «گفت‌وگوی فلسفی ابوالحسن عامری و ابن سینا» اختصاص داشت. این درس گفتار به صورت مجازی از اینستاگرام شهر کتاب پخش شد.

چهارمین مجلد از مجموعه آثار ابن سینا با عنوان کلان طرح «تصحیح علمی- انتقادی مجموعه آثار حکمی و فلسفی ابن سینا» به همت موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران منتشر شده است. هدف این مجموعه چاپ انتقادی از کلیه آثار فلسفی شیخ‌الرئیس براساس ضوابط علمی تصحیح متون است. رساله‌های حاضر در این مجموعه رسائل، از جمله معدود رسائل ابن سیناست که تاکنون تصحیح و منتشر نشده بود و اکنون با مقدمه، تحقیق و تصحیح دکتر مقصود محمدی و ویراستاری علمی و زبانی دکتر سید حسین موسویان و دکتر سید محمود یوسف ثانی منتشر شده است. این رساله‌ها در واقع تک نگاره‌هایی هستند که درباره موضوعات خاص و معین به نگارش درآمده‌اند. رساله «مجالس السبعه» از جمله رساله‌های این کتاب است که شامل ۴۱ پرسش و پاسخ میان ابوالحسن عامری و ابن سیناست.

**آنچه در پی می‌آید گفت‌وگوی این نشست است که توسط آن‌ها خیز تنظیم شده است.**

### تردید نسبت به انتساب رساله به ابن سینا

**دکتر مقصود محمدی:** «مجموعه رسائل» شامل چهار رساله است که مهمترین آن‌ها رساله اول، به نام «المجالس السبعه بین الشیخ و العامری» است که در کتاب اول چاپ شده است. این رساله در واقع گفت‌وگویی است بین ابن سینا و ابوالحسن عامری. البته بحث درباره صحت انتساب این رساله به ابن سینا و این که آیا پرسش‌کننده همان عامری معروف، محمدبن یوسف، است یا نه؟ و اینکه آیا او بوده که این پرسش‌ها را طرح کرده، باقی است. عامری در قرن چهارم زندگی کرده و در سال ۳۸۱ هجری فوت کرده است. در این باره هم که پاسخ دهنده ابن سینا بوده است هم تردید وجود دارد.

مرحوم مجتبی مینوی در انتساب این رساله به ابن سینا تردید کرده و دلیل آورده است که موقعی که ابوالحسن عامری در ۳۸۱ فوت می‌کند، ابن سینا کودکی ۱۱ ساله بوده است. بنابراین از نظر عقلی بعید است که فیلسوفی هشتاد ساله سوالاتی به این مهمی از کودکی ۱۱ ساله کرده و او پاسخ داده باشد. بنابراین یا ابن سینا نیست و ابوعلی دیگری است، یا ابوالحسن عامری دیگری بوده است. اما با تحقیقی که من کرده‌ام ممکن است خود ابوالحسن عامری معروف نباشد و کسی هم نام او بوده است. اما در این که پاسخ دهنده ابن سیناست، در نظر من قطعی است. برای اینکه در تمام فهرست نسخه‌های خطی، این کتاب به نام ابن سینا است. علاوه بر این، ملاصدرا در دو کتاب خودش به صراحت به این رساله اشاره کرده و گفته که از ابن سینا است.

آن دو کتاب، یکی جلد نهم «اسفار» است و دیگری «شواهد الربوبیه». در هر دو اشاره کرده که نظر ابن سینا درباره معاد جسمانی در این رساله تعدیل شده و چیز دیگری گفته است. به خصوص آنکه در آخر همه نسخه‌های خطی که در اختیار داشتیم، اسم ابن سینا آمده است. بنابراین باید یقین کرد که این رساله از ابن سینا است. به خصوص آنکه در آخرین قسمت رساله درباره معاد جسمانی و اینکه معاد چگونه است، حرف‌هایی می‌زند که عیناً سخن‌های ابن سینا است و کسی دیگر نمی‌تواند این سخن‌ها را گفته باشد.

درباره رساله مجالس سبعه به‌طور خلاصه می‌توان گفت که رساله‌ای درباره نحوه پیدایی جهان هستی از مبداء واحد است و اینکه چگونه متکثرات صادر شده است. فرضیه‌ای که دارد، قوس نزولی و قوس صعودی خلقت است و طبق این فرضیه، مساله را توجیه و تبیین می‌کند. ابن سینا در این رساله نمی‌خواهد وجود عقل و مبداء را اثبات کند، بلکه می‌گوید که مبداء واحدی هست. منتها این‌ها را تبیین می‌کند و چگونگی انجامش را می‌گوید. به همین دلیل به صورت سوال و جواب پیش می‌رود.

### پرسش درباره آفرینش مخلوقات و مبداء هستی

اولین پرسشی که عامری مطرح می‌کند این است که چرا خداوند مخلوقات را آفرید؟ این رساله در یک سلسله علت و معلولی با ترتب طولی معتقد است که متکثرات از علت واحد (مبداء واحد) صادر شده است. سپس تا آنجا ادامه می‌دهد و می‌گوید از مبداء اول با افاضه امر (که امر «کُن» است) عقل را ابداع می‌کند. آن وقت عقل هم با استمداد از امر خداوند، نفس را انشا می‌کند. نفس هم با استمداد از همان قدرت خداوندی این کار را می‌کند. امر، در واقع، قدرت الهی است و می‌گوید: نیروهای فاعلی همه قدرتشان را از امر می‌گیرند. پس از نفس، طبیعت را اختراع می‌کند. آنگاه اولین نقطه جسم را اختراع می‌کند و آن را با طبیعت ترکیب می‌کند.

طبیعت چون قوه شوقیه دارد، محرک است و جسم را به حرکت درمی‌آورد. البته در اینجا با دیدگاه ملاصدرا فرق دارد. ملاصدرا طبیعت را محرک می‌داند و می‌گوید جسم را به حرکت درمی‌آورد. به هر حال بعداً طبیعت تحت تاثیر نفس، جسم را تکمیل می‌کند. به این ترتیب که آن نقطه‌ای را که جسم از آن توسط نفس ایجاد شده بود، به صورت طولی حرکت می‌دهد و خط به وجود می‌آید. بعد خط را به صورت عرضی حرکت می‌دهد که سطح به وجود می‌آید بعد سطح را به طرف عمق حرکت می‌دهد، جسم به وجود می‌آید. در اینجا قوس نزولی خلقت پایان می‌پذیرد. از اینجا به بعد قوس صعودی آغاز می‌شود. در قوس صعودی نیروی محرکه، طبیعت است. منتها طبیعت تا یک جایی کار می‌کند و پس از آن کارش را به نفس انسانی تحویل می‌دهد.

### وصف حقیقی ذات مبداء چیست؟

ابوالحسن عامری می‌پرسد که وصف حقیقی ذات مبداء چیست؟ و فعلش چه نام و توصیفی دارد؟ ابن سینا در جواب می‌گوید که توصیف ذات مبداء، حق محض است. می‌دانیم که خداوند اسماء صفاتی دارد و همه اسماء خداوند، هر کدام از معنایی حکایت می‌کنند. بعد معتقدند خداوند اسم دیگری به نام «الله» دارد که مستجمع جمیع صفات کمالی است. ولی به نظر من اگر حق محض را به جای الله بنشانیم، شاید خیلی دقیق‌تر و رساتر باشد. چون «الله» اسم است که احتمالاً وضعی هم هست و انسان‌ها آن را وضع کرده‌اند. ولی حق محض در مقابل باطل به هیچ‌گونه بطلانی اشاره ندارد و تمام صفات را دربردارد. کسی که حق محض است، حتماً باید قدرت و علم و چیزهای دیگر را داشته باشد.

اما فعلش چیست؟ فعل آن فیض و افاضه است و خداوند امر را افاضه می‌کند. ما می‌دانیم که معنی لغوی فیض، جریان آب از سرچشمه است. بنابراین برای ایجاد مخلوقات توسط خداوند، خیلی مناسب است. یعنی اختراع و تکمیل و انشا نیست، بلکه به صورت افاضه است. پس همان فیض در وجود منبسط یا در واقع نفس رحمانی تعبیر می‌شود.

گفته‌اند از خداوند اولین چیزی که صادر شد، امر است. امر همان «کُن» است. ولی توصیف حقیقی و ذاتی آن چیست؟ می‌گوید: امر، قدرت محض است. چون قدرت در همه جا حضور دارد، تمام فاعل‌های جوهری، قوه قدرت خودشان را از همان قدرت، که امر است، می‌گیرند.

گفته‌اند که امر ابداع می‌کند و ابداع را به امر نسبت می‌دهند و امر است که عقل را ابداع می‌کند. ولی در ادامه می‌گوید اینکه ما گفتیم امر، عقل را ابداع می‌کند، دقیق نیست. ما به این دلیل این حرف را می‌زنیم که می‌خواهیم خداوند را از فعل بی‌واسطه انجام دادن، تنزیه کنیم؛ وگرنه ابداع حقیقی از طرف خود حق محض است. اما خداوند چه نسبتی با علتش دارد؟ می‌توانیم بگوییم که تدبیر تام از مَلِک کامل است. به هر حال، اسم‌هایی که تعبیر می‌کند بسیار جالب و قابل تامل است.

#### پرسش درباره ذات عقل و سرنوشت نفس ناطقه

سوال دیگر آن است که توصیف ذات عقل چیست؟ عقل یعنی آگاهی. فعل آن چگونه است؟ فعلش انشا است. می‌بینیم که در آنجا از ابداع می‌گوید و در اینجا از انشا. ابداع با انشا متفاوت است. نحوه صدور معلول از عقل، به صورت انشا است، نه به صورت ابداع. گو اینکه در آثار فلسفی معمولاً ابداع در جایی می‌گویند که مبدع به ماده و مدت مسبوق نباشد. اختراع را در جایی می‌گویند که مسبوق به مدت نباشد و به ماده باشد. پس عقل، نفس را انشا می‌کند. نسبت آن به امر چیست؟ می‌توانیم تعبیر کنیم که یک مسوول سیاسی است و مطیع سیاست مطلق است. ذات نفس نیز حیات محض است و زنده بودن است. اما فعلش اختراع طبیعت است. توصیف ذات طبیعت، اراده محض است. این هم یک تعبیر خیلی جالب است. کارش تحریک است، اما ذاتش اراده است و نسبت به نفس، ابزار حساب می‌شود. نفس به وسیله ابزار طبیعت تغییراتی در موجودات ایجاد می‌کند. آن وقت جسم عنصر محض است. انفعال محض است و به صورت ماده منفعل برای صورت متمم است که طبیعتش است.

ترتیب نزولی را گفتیم که دو قوس نزولی و قوس صعودی دارد. این قوس نزولی، ذاتی است، زمان‌مند نیست، ولی ترتیب صعودی عَرَضی و زمان‌مند است. وقتی طبیعت جسم را حرکت می‌دهد ابتدا از اجزای خالص عناصر اربعه را برای پذیرش صورت نباتی و گیاهی آماده می‌کند. عامری در آخرین سوالاتش می‌پرسد بالاخره سرنوشت نفس ناطقه که از بدن جدا می‌شود، به کجا می‌کشد؟ این آخرین سوالی است که جواب آن ناتمام می‌ماند. ابن سینا می‌گوید این به بعد از حیات مربوط می‌شود. بحث مفصلی است که باید از کتاب‌های مُنزل که از طرف خداوند آمده‌اند، استفاده کنیم. آن کتاب‌ها احوال معاد و ثواب و عقاب را توضیح داده‌اند.

#### ابن سینا می‌گوید جوهر بودن جسم بخاطر جسمیت نیست

اشاره‌ای که ابن سینا می‌کند آن است که نفس تا وقتی که در کالبد بدن است، به خاطر کدورت بدن و جسم، تقرب به خداوند را به دست نمی‌آورد ولی وقتی از کدورت بدن جدا می‌شود و خالص می‌شود، می‌تواند به خداوند تقرب حاصل

کند. وقتی در کالبد بدن بوده نگران این بود که سلامتی را از دست بدهد، اما در این مرحله هیچ چیز را از دست نمی‌دهد. در اینجا بحث تمام می‌شود. بعد با هم قرار می‌گذارند که در مجلس بعدی گفت‌وگو کنند.

رساله بعدی درباره کمیت جوهر است. گروهی معتقد بودند که کمیت، جوهر است. استدلالشان هم این بود که کمیت، مقدار است. پس مقدار جزو جسم است و ابعاد سه‌گانه دارد. بنابراین چون جسم، جوهر است، پس جوهر هم جوهر است. از این رو کمیت باید جوهر باشد. ولی ابن‌سینا پاسخ می‌دهد و می‌گوید درست است که کمیت جزو جسم است، اما جوهر بودن جسم بخاطر جسمیت نیست بلکه به خاطر این است که از دو جوهر تشکیل یافته است. بنابراین چون جوهر بودن جسم به خاطر جسمیت نیست، هر چیزی جزو جسم شد نمی‌توان گفت که حتماً باید جوهر باشد. پس این را رد می‌کند.

#### ابن‌سینا گفته‌های پیشینیان را مورد نقد قرار می‌دهد

رساله بعدی رساله فضا یا خلاء است. جریانش بدین ترتیب است که یکی از متکلمین آن زمان که اسمش را نتوانستیم پیدا کنیم و ناشناس است، نامه‌ای به ابن‌سینا می‌نویسد و می‌پرسد فضا و خلاء چیست که می‌گویند تمام موجودات در آن گنجیده شده‌اند؟ قدیمی‌ها می‌گفتند حیّز است، مکان است، محاذات است. کدامش درست است؟ ابن‌سینا گفته‌های پیشینیان را مورد نقد قرار می‌دهد و می‌گوید این که بعضی‌ها گفته‌اند که فضا، خداست، چنین چیزی نیست.

البته گروهی بوده‌اند که فضا را نیروی الهی دانسته‌اند که سیطره‌ای استعلایی دارد، نه این که محیط به همه موجودات باشد. اما معتقدند که خلاء موجودی است که جسم در آن جابه‌جا می‌شود. ولی علت اشتباه آن‌ها این بوده که چون هوا شفاف است و نمی‌توان با چشم ظاهری دید که مکان خالی است و هوا در آن است، فکر کرده‌اند که جایی و مکانی خالی است و جسم در آن جابه‌جا می‌شود و وقتی که رفت، آنجا خالی می‌شود. ابن‌سینا می‌گوید چنین چیزی امکان ندارد و دلایلی برای آن می‌آورد.

رساله آخر درباره گروهی است که می‌گفتند بین جوهر و عَرَض مقوله‌ای است که نه جوهر است و نه عَرَض. بعد گروهی دیگری بودند که می‌گفتند که بین جوهر و عَرَض چیزی هست که هم جوهر و هم عَرَض است. بعد قیاس دیگری درست می‌کردند بدین‌گونه که صُور یا فصولِ نوعی، نسبت به نوع که چیزی کامل است، جزء آن است. نوع هم جوهر است. پس هم جوهر است و هم عَرَض. گروهی دیگر می‌گفتند هیچ جوهری عَرَض نیست. بنابراین نه عَرَض است و نه جوهر.

#### ابن‌سینا می‌گوید جوهر و عَرَض بودن نسبی نیست

ابن‌سینا این‌ها را رد می‌کند و می‌گوید جوهر و عَرَض بودن نسبی نیست. چون این‌ها معتقد بودند که صورت نوعی نسبت به هیولا عَرَض است و نسبت به نوع جوهر. او می‌گوید این عَرَضی است، نه عَرَض. این‌ها در واقع بین عَرَض و عَرَضی اشتباه کرده‌اند و عَرَضی را عَرَض حساب کرده‌اند.

درباره معاد هم این‌گونه مطرح می‌شود که وقتی به ترتیب نزولی به جسم می‌رسد که آخرین پدیده محسوس است، از آنجا دوباره طبیعت شروع به کار می‌کند تا نفس به عقل تعالی تکامل پیدا می‌کند. اینجا ابوالحسن عامری در آخرین سوال می‌پرسد که بالاخره سرنوشت نفس ناطقه که از بدن جدا می‌شود به کجا می‌رسد؟ و این سوالی است که

جوابش ناتمام است. ابن سینا در این باره می‌گوید این مربوط می‌شود به بعد از حیات و در واقع مرگ. این بحث مفصل است و باید از کتاب‌های منزل که از طرف خدا وحی شده استفاده شود که در آنها احوال معاد و ثواب و عقاب توضیح داده شده است.

### گزارشی درباره چاپ آثار ابن سینا

**دکتر سید محمود یوسف‌ثانی:** از ابن سینا آثار و تالیفات فراوانی به صورت کتاب جامع و رساله به جای مانده است. بیشتر این تالیفات به دست ما رسیده و بسیاری از آنها نیز منتشر شده است. من ابتدا گزارش مختصری از طرحی که به نام «طرح ابن سینا» در موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران است، عرض کنم.

حدود ۱۵ سال پیش در موسسه ما، در زمان ریاست دکتر اعوانی و به همت ایشان، طرحی به نام طرح ابن سینا مصوب شد و با تلاش ایشان تعداد زیادی نسخه‌های خطی از کتابخانه‌های مختلف داخلی و خارجی از آثار ابن سینا تهیه شد تا این‌ها به تدریج در یک فازبندی چند مرحله‌ای با کمک و استمداد مصححان و صاحب نظران، تصحیح و به جامعه علمی کشور عرضه شود. البته مرحله جمع‌آوری این آثار زمان درازی را گرفت، هم به لحاظ زمانی و هم به لحاظ تهیه بودجه لازم. الان با فراز و فرودهایی که بوده مجموعه‌ای غنی و بسیار قابل استفاده در موسسه از این نسخ فراهم شده و چند اثر از آثار ابن سینا از سوی موسسه به طبع رسیده است. چند اثر هم در حال حاضر در حال تصحیح هست و سایر آثار هم در حال مطالعه است.

آثاری که تا الان از سوی موسسه به طبع رسیده، اول کتاب تعلیقات بوعلی است که آقای دکتر سیدحسین موسویان به نحو شایسته‌ای تصحیح کرده‌اند. اثر دوم ویرایش دوم و مستوفایی است که مرحوم بیدارفر از مباحثات داشته‌اند و در چاپ مجدد موسسه، اصلاحات و اضافات زیادی به همراه فهرس فروان خواهد آمد.

جلد سوم «المختصر الاوسط فی المنطق» که بنده تصحیح کرده‌ام. جلد چهارم که با یک وقفه‌ای انجام شد، اولین اثری است که در دوره جدید از مجموعه آثار ابن سینا چاپ شده است. این، چهار رساله است که آقای دکتر مقصود محمدی تصحیح کرده‌اند و موسسه با در نظر گرفتن شرایط یک اثر آکادمیک و قابل قبول، این کار را انجام داده است.

بنای ما در این فازبندی که از آثار ابن سینا داریم، این است که در مرحله اول آثاری را که تاکنون چاپ نشده‌اند، چاپ کنیم. در مرحله دوم آثاری را که به نحو انتقادی و قابل قبولی تصحیح نشده‌اند، طبع کنیم و در مرحله بعد آثار مفصل‌تری که احیاناً چاپ‌های قابل استفاده‌ای هم دارند ولی همچنان احتیاج به تصحیح مجدد آنها وجود دارد، منتشر می‌کنیم. البته در این ضمن ما یک گروه پژوهشی هم در موسسه، به پیشنهاد خود اولیاء وزارت علوم، تشکیل داده‌ایم که گروه مطالعات ابن سینا است و پژوهش‌های مرتبط با فلسفه ابن سینا و آثار او را مورد نظر دارد. بنا داریم با جذب هیات علمی و دانشجویان، زمینه را برای تقویت کسانی که آمادگی همکاری دارند، فراهم کنیم.

ابن سینا را «فیلسوف النفس» لقب داده‌اند

مجموعه رسائل عنوانی است که برای تعدادی از رسائل ابن سینا برگزیده‌ایم. می‌دانیم که ابن سینا رساله‌نویس بود، غیر از اینکه کتاب‌های متعددی هم نوشته است. شاید یکی از پُرکارترین فلاسفه اسلامی است که رساله‌های مستقلاً هم درباره موضوعات فلسفی و منطقی نوشته است. ما الان مجموعه اول را چاپ کرده‌ایم و سعی می‌کنیم

که مجموعه‌های دیگر را قدری وحدت موضوعی بدهیم. مخصوصاً رساله‌هایی که درباره منطق و درباره نفس هستند. بعضی از اهل نظر، ابن سینا را «فیلسوف النفس» لقب داده‌اند؛ این قدر که در بین آثار ابن سینا عنایت و توجه به مساله نفس برجسته و شایان است؛ و نیز رساله‌هایی را چاپ کنیم که درباره معاد و جوهر و عَرَض است.

#### بوعلی با حفظ حدود فکر فلسفی به پرسش‌ها پاسخ می‌دهد

رساله اول «مجالس سبعه» عنوان دارد و در آن گفت‌وگویی فلسفی بین دو شخص درگرفته است. در اینکه این دو نفر چه کسانی هستند؟ ممکن است در بین اهل نظر مناقشاتی وجود داشته باشد. حداقل این را می‌دانیم که اولاً خود بوعلی درباره عامری سخن گفته و از او در آثارش نام برده است. یک جایی در اواخر الهیات نجات اشاره می‌کند به اینکه آیا نفوس فلکی عقول را معشوق خود می‌دانند؟ یا اجسام هم می‌توانند معشوق نفوس فلکی واقع باشند؟

بعد می‌گوید که ابوالحسن عامری نامی، هم چنین رأیی داشته و گفته اجسام هم می‌توانند معشوق نفوس باشند. این البته به لحاظ فکر فلسفی رأی مقبولی نیست. برای اینکه آن‌ها طالب کمال و بالاتر هستند و این در بین اجسام پیدا نمی‌شود. البته ابن سینا تعبیر تندی درباره عامری در پایان نجات دارد و او را «احداث فلاسفه اسلامی» می‌نامد. ابن سینا می‌گوید که این‌ها اسباب تشویش فکر فلسفی شده‌اند و خیلی نسبت به عامری خوش نظر نیست.

ملاصدرا در چهار اثر خود به این مجالس استناد می‌کند و می‌گوید که این‌ها بین بوعلی و عامری درگرفته و هر بار دو سه قول را از این رساله نقل می‌کند. گرچه در متن کتاب، به لحاظ محتوایی نشانه‌هایی هست که ممکن است تردید در ما ایجاد کند در اینکه آیا این رساله تعلق به بوعلی دارد یا نه؟

یک نکته در مورد بوعلی سینا هست و آن این است که می‌توان به او عنوان «فیلسوف گفت‌وگو» را داد. او نامه‌نگاری‌های مختلفی با بزرگان زمانه و شاگردانش دارد. هیچ ابایی هم از اینکه وارد جدل‌ها و گفت‌وگوها بشود، نداشته است. اواخر رساله قرائن بیشتری دارد که بگوییم این سخنان، سخنان بوعلی است. ولی سوال و جواب‌ها کاملاً حیثیت فلسفی ناب دارد و بوعلی هم با حفظ حدود فکر فلسفی، سعی می‌کند به آن سوال‌ها جواب بدهد.

